

نشریه علمی - پژوهشی
پژوهشنامه ادبیات تعلیمی
سال ششم، شماره بیست و یکم، بهار ۱۳۹۳، ص ۱-۲۸

تأثیر پذیری گلستان سعدی از آموزه های تعلیمی قابوس نامه

دکتر احمدرضا یلمه‌ها - مسلم رجبی**

چکیده

سعدی شیرازی، شاعر زبردست و نویسنده شیرین سخنی است که همگان به عظمتش در شعر و ادب مقرر و معترفند. کسی چون او نیست که در زمینه پند و اندرز، داروی تلخ نصیحت را به شهد شیرین لطافت و ظرافت کلام بیامیزد و چون معجونی شفابخش، دل هر ادب دوستی را با کلامش التیام بخشد. وی در گلستان پرنقش و نگارش در هر بابی سخن رانده و به راستی داد سخن را در آن داده است. گویا سعدی در نگارش این کتاب گرانسنگ به قابوس نامه عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر نظر داشته و در بیان بسیاری از مسائل حکمی و اخلاقی از آن تأثیر پذیرفته است. اگر از دریچه ادبیات تعلیمی به کتاب گلستان و قابوس نامه بنگریم، به گنجینه ای سرشار از مواظبت مشترک و حکم مشابه و نکات ارزشمند تربیتی یکسان برخوایم خورد که هر یک می تواند سرلوحه زندگی علمی و عملی بشر قرار گیرد. این پژوهش با روش

* استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهاقان ayalameha@dehaghan.ac.ir

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه حکیم سبزواری Moslem.rajabi@yahoo.com

تاریخ پذیرش ۹۲/۱۲/۱۹

تاریخ وصول ۹۲/۸/۲۹

تحلیلی- توصیفی، به بررسی گلستان سعدی و قابوس نامه از دیدگاه ادبیات تعلیمی می‌پردازد تا در پایان بتوان از میزان تأثیرپذیری سعدی از قابوس نامه در خلق گلستان همیشه خوش وی آگاه شد.

واژه‌های کلیدی

سعدی، عنصرالمعالی، گلستان، قابوس نامه، ادبیات تعلیمی، تربیت.

۱. پیش درآمد

سعدی از معدود شعرایی است که چه در زمان حیات و چه پس از رحلتش، قصب الجیب حدیثش را همچون شکر می‌خورند و رقعہ منشاتش را چون کاغذ زر می‌برند. به راستی سعدی با خلق آثارش، به حفظ و حراست از زبان فارسی کمک والایی کرده است. در مورد نقش سعدی در ترویج زبان فارسی در میان غیر فارسی زبانان و مقبولیت جهانی وی همین بس که شعر زیبای «بنی آدم اعضای یک پیکرند» او بر سر در رسمی ترین سازمان جهان، یعنی سازمان ملل متحد منقوش شده و فریاد ایرانی بودن وی و احیای زبان فارسی و ترویج آن توسط او، برای همیشه ثبت و ضبط است. سعدی شیرازی با خلق آثار خویش چنان در آسمان ادب پارسی درخشیده است که «هنوز پس از گذشت هفت قرن تمام، این اثر تا زبان پارسی برجاست هم چنان برقرار خواهد ماند» (صفا، ۱۳۵۱: ۵۸۵/۳) و با ظهور سعدی «نظم و نثر فارسی به بالاترین درجه فصاحت و بلاغت خود رسید» (موحدی، ۱۳۷۷: ۷۷).

سعدی با نوشتن گلستان نه تنها در نثر فارسی مبدع شد بلکه ادب فارسی را بلند آوازه کرد و دیگران را به پیروی از سبک خویش وا داشت (خزائلی، ۱۳۶۹: ۱۸). حتی نویسندگان خارجی زبان نیز به تحسین آثار او زبان گشوده‌اند چنان که «امرسن»

سعدی را در کنار «شکسپیر» و «دانته» و «هومر» قرار داده و ستوده است (قمشه ای، ۱۳۸۱: ۲۴) و گلستان را از کتاب‌های مقدس دیانتی جهان می‌داند (دشتی، ۱۳۴۴: ۲۲۷) «ارنست رونان» نیز راجع به وی می‌گوید: سعدی واقعاً یکی از گویندگان ماست (زرین کوب، ۱۳۷۱: ۱۷۹). بهار سال ۶۵۶ هـ ق، سرفصل جدیدی در تاریخ ادبی ایران به شمار می‌رود زیرا در این سال، شیخ فرزانه شیراز دست به نگاشتن کتابی می‌زند با عنوان گلستان که اگر بگوییم در تاریخ ادب فارسی بی‌نظیر است، سخنی به گزاف نگفته‌ایم؛ کتابی که از عجائب نوشته‌های زبان فارسی و از نوادر کتب حیرت‌انگیز ادبی جهان است (وصال، ۱۳۴۹: ۱۶۰). عمق مطالب گلستان نسبت به بوستان کمتر و نبوع و مضمون‌هایش بیشتر است (حقیقت، ۱۳۶۸: ۲۷۸). این کتاب شیوه مختلفی از نثر مُرسَل با نثر موزون مسجّع دارد (رزمجو، ۱۳۷۰: ۱۵۵) و در حقیقت، روش نگارش آن، سبک بینابین «موزون مُرسَل و موزون فنی» است. وفور مضامین اخلاقی در گلستان همیشه خوش سعدی سبب شده است که ادب دوستان برای تهذیب نفس و زدودن غبار از دل خویش، دل به موعظه‌های این کتاب بسپارند. در این پژوهش تلاش می‌شود تا جلوه‌هایی از ادبیات تعلیمی در گلستان سعدی با قابوس‌نامه عنصرالمعالی مورد بررسی تطبیقی قرار داده شود تا تأثیر‌پذیری گلستان از قابوس‌نامه بیش از پیش روشن شود. در ارجاع به گلستان، از علامت اختصاری گ و شماره صفحه و در ارجاع به قابوس‌نامه از علامت اختصاری ق و شماره صفحه استفاده می‌شود.

۲. مسأله پژوهش

الف) عنصرالمعالی و سعدی، در نگارش قابوس‌نامه و گلستان، هدفی غیر از تعلیم آموزه‌های اخلاقی داشته‌اند؟

ب) سجایای نیک اخلاقی که عنصرالمعالی و سعدی در لابه‌لای مطالب و حکایات

گنج‌انیده اند، شامل چه مواردی می‌شود؟
(ج) چه صفاتی را می‌توان برشمرد که از نظر عنصرالمعالی و سعدی مذموم بوده و هر دو نویسنده، سخت آن‌ها را نکوهیده‌اند؟
(د) آیا می‌توان در مجموع سعدی را در نگارش گلستان، تحت تأثیر قابوس نامه دانست؟

۳. فرضیه پژوهش

چنین به نظر می‌رسد که هم عنصرالمعالی و هم سعدی در قابوس نامه و گلستان، هدفی غیر از تعلیم و بیان مسائل تربیتی نداشته و تمام همّت خویش را در بیان این گونه مضامین اخلاقی مصروف داشته‌اند سعدی هم چون عنصرالمعالی، مکارم اخلاقی چون تهذیب نفس، تربیت، قناعت و... را جزء اوصاف نیک برشمرد و بر آن‌ها تأکید زیادی داشته و مخاطبان خویش را از ذمائم اخلاقی هم چون دل بستن به دنیا و... باز داشته است. به نظر می‌رسد از دیدگاه ادبیات تعلیمی، گلستان متأثر از قابوس نامه عنصرالمعالی باشد.

۴. پیشینه پژوهش

راجع به گلستان سعدی و هم چنین قابوس نامه تحقیق‌های گسترده‌ای صورت گرفته است که به برخی از آنها اشاره می‌شود: موسوی مصطفی و همکاران (۱۳۹۰). مضامین مشترک در گلستان سعدی و امثال و حکم عربی، فصلنامه ادبی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران؛ الهیاری، فریدون (۱۳۸۱). قابوس نامه عنصرالمعالی و جریان اندرزنامه نویسی سیاسی در ایران دوران اسلامی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان؛ نظری، جلیل (۱۳۸۱). مضامین مشترک قابوس نامه و آثار سعدی، فصلنامه

علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز؛ رفیعی، غلامرضا. (۱۳۹۰). اندرزهای عنصرالمعالی در قابوس‌نامه و مقایسه آن با نظرات تربیتی ژان ژاک روسو، پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی (پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی)؛ الهامی، فاطمه. (۱۳۹۱). جایگاه قابوس‌نامه در قلمرو ادبیات تعلیمی، پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی (پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی) و... ولی به پژوهشی که از دیدگاه ادبیات تعلیمی، قابوس‌نامه و گلستان را با هم مورد بحث و بررسی قرار دهد، کمتر اقبال نشان داده شده است.

۵. گلستان سعدی و تأثیرپذیری از آموزه‌های تعلیمی قابوس‌نامه

- تعلیم آیین دوست‌گرفتن

عنصرالمعالی میانه رو بودن در دوستی با مردم را به فرزندش توصیه می‌کند. وی معتقد است نه باید به کلی با آنان قطع رابطه و ترک مراوده کرد و نه باید به آنان دلبستگی تام و تمام نشان داد و امید خود را به کلی به آنان بست زیرا «گر هزار دوست باشد تو را، از تو دوست تر کسی نبود» (ق: ۱۴۷). وی فرزندش را به آزمودن دوست در پریشان‌حالی و درماندگی سفارش می‌کند: «دوست را به فراخی و تنگی آزمای؛ به فراخی حرمت و به تنگی سود و زیان» (ق: ۱۴۲).

شیخ شیراز نیز دوستان زبانی و نانی را که لاف یاری و برادرخواندگی می‌زنند، لایق مصاحبت و مراودت نمی‌داند و سفارش می‌کند با دوستانی که در پریشان‌حالی و درماندگی، دستگیر و یاری رسان هستند، باید معاشرت نمود. وی خاطر نشان می‌سازد با این نوع از دوستان، باید رشته مراودت را محکم و پیوند مصاحبت را بیش از پیش مستحکم گردانید:

دوست مشمار آنکه در نعمت زند	لاف یاری و برادرخواندگی
دوست آن دانم که گیرد دست دوست	در پریشان‌حالی و درماندگی

(گ: ۳۱)

عنصرالمعالی در باب بیست و هشتم قابوس نامه، عقیده دارد که در عالم دوستی نباید تمامی راز و رمزهای زندگی خویش را به طرف مقابل آموخت:

«دوست را به دوستی چیزی میاموز که اگر وقتی دشمن شود، تو را آن زیان دارد و پیشمانی سود نکند» (ق: ۱۴۲). شیخ شیراز نیز از استادی کشتی گیر سخن به میان می آورد که تمامی فنون کشتی را به جز یک فن فاخر به شاگردش آموخت. روزگاری سر شاگرد پر از باد غرور شد و ادعای برابری با استاد کرد و سرانجام استاد، به وسیله همان فنی که به او تعلیم نداده بود، او را بر زمین زد و بر او ظفر یافت» (گ: ۴۳-۴۲).

سخنان سعدی و عنصرالمعالی تا حدی شبیه به هم است. عقیده هر دو این است که دوست را باید در فراخی نعمت و شدائد و سختی ها آزمود. تمامی پیام حکایت سعدی چیزی جز سخن عنصرالمعالی نیست که مخاطب خویش را از آموختن تمام اسرار و رموز زندگی خصوصی برحذر می دارد. گویا سعدی در خلق این حکایت، گوشه چشمی به سخن عنصرالمعالی داشته است.

- تحصیل هنر و خرد

عنصرالمعالی به فرزندش در قالب پند می گوید اگر چرخ زمانه تو را مستمند گردانید، سعی کن تا به خرد و دانش ثروتمند شوی زیرا غنی شدن به دانش، برتر از مال و مکت است و ثروت در دست ثروتمندانی که از خرد و هنر هیچ بهره ای ندارند، پایدار و ثابت نخواهد ماند:

«اگر به مال درویش گردی، جهد کن تا به خرد توانگر باشی که توانگری خرد از توانگری مال بهتر باشد و جاهل از مال زود مُفلس شود و مال خرد را دزد نتواند بردن و آب و آتش هلاک نتواند کردن. پس اگر خرد داری با خرد هنر آموز که خرد بی هنر چون تنی باشد بی جامه و شخصی بود بی صورت و چه گفته اند الادب صوره العقل» (ق: ۲۶). سعدی هم از آنجا که شگرد نویسندگی اوست، کلامش را در قالب پندی موجز و

مختصر اما مفید و پر معنی به خوانندگانش عرضه می‌کند. از این عبارت سعدی که می‌گوید: «توانگری به هنر است نه به مال و بزرگی به عقل است نه به سال» (گ: ۲۰) می‌توان به هم عقیدگی سعدی و تشابه اندیشه وی با عنصرالمعالی پی برد. زیرا هر دو نویسنده، غنی شدن به دارایی خرد را برتر از توانگری به اموال دنیوی می‌دانند. سخنان سعدی به دلیل استفاده از سجع، زیبایی خاصی یافته است و چه بسا خواننده ای با خواندن این عبارت موجز و پر مغز، به فکر حفظ کردن آن بیفتد.

۳- عبرت و پند گرفتن

عنصرالمعالی گاه سخنان حکمت آمیزی از اسکندر و انوشیروان و ... نقل می‌کند و پسرش را با این گونه پندها و سخنان متنبه می‌سازد. مثلاً از اسکندر نقل کرده است که «من منفعت نه همه از دوستان یابم بلکه از دشمنان نیز یابم. از آن چه اگر در من فعلی زشت بود، دوستان بر موجب شفقت ببوشانند تا من ندانم و دشمن بر موجب دشمنی بگوید تا مرا معلوم شود. این فعل بد را از خویشتن دورکنم. پس آن منفعت از دشمن یافته باشم نه از دوست. تو نیز آن دانش را از نادان آموخته باشی نه از دانایان» (ق: ۳۴). سعدی هم سخنان حکمت آمیزی از ادبا و عرفا می‌آورد و با این سخنان خواب غفلت را از دیده حقیقت بین خوانندگان دور می‌سازد. مثلاً از لقمان حکیم، سخنان حکمت آمیزی نقل می‌کند: «لقمان را گفتند: ادب از که آموختی؟ گفت: از بی ادبان. هر چه از ایشان در نظرم ناپسند آمد، از فعل آن پرهیز کردم.

نگویند از سر بازیچه حرفی	کزان پندی نگیرد صاحب هوش
و گر صد باب حکمت پیش نادان	بخوانند آیدش بازیچه در گوش

(گ: ۶۵)

این سخن سعدی که ادب از بی ادبان می‌توان آموخت، با این سخن عنصرالمعالی از حیث مفهوم مرتبط است: «پس آموختن را وقتی پیدا مکن. چه در هر وقت و در هر حالی

که باشی، چنان باش که یک ساعت از تو نگذرد تا دانش نیاموزی و اگر در آن وقت دانایی حاضر نباشد، از نادانی بیاموز که دانش از نادان نیز نباید آموخت؛ از آن که هر هنگام که به چشم دل در نادان نگری و بصارت عقل بر وی گماری، آنچه تو را از وی ناپسندیده آید، دانی که نباید کرد» (ق:۳۴). هر دو نویسنده عقیده دارند از همگان می توان پند گرفت و علم آموخت. از نظر زیبایی کلام و تأثیر گذاری آن باید گفت سخنان عنصرالمعالی به دلیل آوردن ترکیباتی نظیر: «بصارت عقل» و «چشم دل» زیباتر از کلام سعدی جلوه می کند.

- پرهیز از هم نشین بد

عنصرالمعالی درباره تأثیر هم نشین بد در اخلاق و رفتار آدمی، می گوید: «چون کسی خواهد که بدبخت و شقی گردد، با بدبختان و شقیان صحبت کند» (ق:۱۷). حتی او در جایی دیگر، تنهایی را از مصاحبت با افراد ناباب، دوست تر می دارد و در نصیحتی به فرزندش می گوید: «تنهایی دوست تر دار از هم نشین بد. چنان که من گویم:

ای دل رفتی چنان که در صحرا دد نه انده من خوری و نه انده خود
هم جالس بد بودی تو رفته بهی تنهایی به بسی ز هم جالس بد
(ق:۱۴۱)

سعدی علیه الرحمه که معتقد است از مجالست و معاشرت با افراد ناباب چیزی جز شرارت و بدبختی نصیب انسان نمی شود، گوید: «هر که با بدان نشیند، نیکی نبیند.

گر نشیند فرشته ای با دیو وحشت آموزد و خیانت و ریو
از بدان نیکویی نیاموزی نکند گرگ پوستین دوزی
(گ:۱۹۶)

از منظر هر دو نویسنده، هم نشینی با بدان چیزی جز بدبختی و شقاوت به بار نمی آورد. اگر چه عنصرالمعالی در این زمینه از شعر هم سوده جسته ولی به دلیل عاری بودن سخنش از زیبایی های کلامی و از طرفی دیگر، به دلیل کلام مسجع سعدی و

استفاده از ضرب‌المثل، سخنانش از جهت جذابیت و زیبایی و محتوا، فروتر از عبارات سعدی است.

عنصرالمعالی درباره پرهیز از مصاحبت با افراد نادان خطاب به فرزندش می‌گوید: «با مردم نادان صحبت مکن. خاصه با نادانی که پندارد که داناست و بر جهل خرسند مشو و صحبت جز با مردم نیک نام مکن که از صحبت نیکان، مرد، نیک نام شود. چنان که روغن کنجد از آمیزش با گل و بنفشه که به گل و بنفشه اش باز می‌خوانند از اثر صحبت ایشان است» (ق: ۳۶).

سخن گستر شیراز هم شعری دارد که همچون مثل سایر دهان به دهان گشته است و امروزه همگان کمابیش با آن آشنایی دارند:

رسید از دست محبوبی به دستم	گلی خوشبوی در حمام روزی
که از بوی دلاویز تو مستم	بدو گفتم که مشکمی یا عیبری
و لیکن مدتی با گل نشستم	بگفتا من گلی ناچیز بودم
و گر نه من همان خاکم که هستم	کمال همنشین در من اثر کرد

(گ: ۴)

گویا سعدی در سرودن گل خوشبوی از عبارت فوق عنصرالمعالی تأثیر پذیرفته است.

- تربیت پذیری

عنصرالمعالی معتقد است انسان هایی که طبع آنان کج و نهادشان بد و ذاتشان خراب باشد، هرگز با تربیت، اصلاح نمی‌شوند: «اگر کسی به کژی برآمده باشد، گرد راست کردن او مگرد که نتوانی. هر چه درختی که کژ برآمده باشد و شاخ زده به کژی و بالا گرفته، جز به بریدن و تراشیدن راست نگردد» (ق: ۲۹). وی با مثلی ملموس فرزندش را چنین از تربیت ناهالان منصرف می‌کند: «اندر شورستان تخم مکار که بر نهد و رنج

بیهوده بود، یعنی که با مردان ناسپاس، مردمی کردن چون تخم بود که به شورستان افکنی» (ق: ۲۹).

سعدی در عباراتی نزدیک به قابوس نامه چنین می گوید:

هر که در خریدش ادب نکنند در بزرگی فلاح از او برخاست
چوب تر را چنان که خواهی پیچ نشود خشک جز به آتش راست
(گ: ۱۶۱)

وی معتقد است «تربیت ناهل را چون گردکان بر گنبد است» (گ: ۱۸). یعنی هم چنان که به هیچ عنوان گردو پایدار و ثابت روی گنبدِ مدورِ باقی نخواهد ماند، تربیت در حال بد ذات، ثابت و پایدار نیست و وی عاقبت کج طبعی خود را نشان خواهد داد.

چون بود اصل گوهری قابل تربیت را در او اثر باشد
هیچ صیقل نکو نداند کرد آهنی را که بد گهر باشد
(گ: ۱۵۹)

پرتو نیکان نگیرد هر که بنیادش بد است تربیت ناهل را چون گردکان بر گنبد است
(گ: ۱۹)

زمین شوره سنبل برنیارد در او تخم عمل ضایع مگردان
نکویی با بدان کردن چنان است که بد کردن به جای نیکمردان
(گ: ۱۹).

سخنان سعدی در زمینه تربیت بسیار پر دامنه تر و حکیمانه تر از کلام عنصرالمعالی است. سعدی اگر چه گاهی اوقات موضوع وراثت و گاه موضوع محیط و اجتماع را در تربیت مؤثر می داند ولی عنصرالمعالی بیشتر در زمینه تربیت، پایبند وراثت است. به همین دلیل باید گفت سخنان سعدی سوای از زیبایی های آن و استفاده از صنایع، به جهت محتوا، قابل قبول تر و به حقیقت نزدیک تر و پذیرفتنی تر است. گویا سعدی

مضمون راست شدن چوب کج و تخم عمل را در شوره زار پروردن (برای تربیت انسان‌های شرور) از قابوس‌نامه گرفته است.

- اجل محتوم و رزق معلوم

از سخنان کیکاووس بن اسکندر چنین بر می‌آید که وی کاملاً تسلیم قضا و قدر الهی است. مثلاً این جمله: «آن را که به گور باید خفت به خانه نتواند خفتن» (ق: ۹۸) و در بیتی این مضمون را توضیح می‌دهد:

کان را که به گور خفت باید بی جفت با جفت به خان خویش نتواند خفت
(ق: ۹۹)

سعدی هم درباره رزق معلوم و اجل حتمی الهی چنین سخن می‌گوید:

«دو چیز محال عقل است: خوردن بیش از رزق مقسوم و مردن پیش از وقت معلوم
قضا دگر نشود و هزار ناله و آه به کفر یا به شکایت بر آید از دهنی
فرشته ای که وکیل است بر خزاین باد چه غم خورد که بمیرد چراغ پیرزنی
(گ: ۲۰۴)

می‌توان به تشابه کلام سعدی راجع به اجل معین و روزی مشخص با سخنان عنصرالمعالی پی برد. در جایی دیگر، عنصرالمعالی در این مضمون چنین می‌گوید: «هر آن روزی که قسمت توست، آن خود بی گمان به تو رسد» (ق: ۱۰۴). سعدی هم می‌گوید: «ای طالب روزی بنشین که بخوری و ای مطلوب اجل مرو که جان نبری».

جهد رزق ار کنی و گرنکنی برساند خدای عزوجل
ور روی در دهان شیر و پلنگ نخورندت مگر به روز اجل
(گ: ۲۰۵)

جناسی که عنصرالمعالی در شعر به کار برده، کلامش را قابل توجه ساخته است.

- قدر ایام جوانی را دانستن

عنصرالمعالی در پیرانه سر پندی به پسرش می دهد که «در وقت پیری جوانی نزیید، چنان که جوانان را پیری کردن نزیید. پیری که جوانی کند، در هزیمت بوق زدن است. چنان که من در زاهدی گویم:

چون بوق زدن باشد در وقت هزیمت	مردی که جوانی کند اندر گه پیری...
گفتم که در سرای زنجیری کن	با من منشین و بر دلم میری کن
گفتا که سپیدها را قیری کن	سردی چه کنی پیر شدی پیری کن

(ق: ۵۹-۵۸)

سعدی هم در حکایتی گوید:

چون پیر شدی ز کودکی دست بدار	بازی و ظرافت به جوانان بگذار
طرب نوجوان ز پیر مجوی	که دگر ناید آب رفته به جوی
زوع را چون رسید وقت درو	نخرامد چنان که سبزه نو
دور جوانی بشد از دست من	آه و دریغ آن زمن دل فروز
قوت سر پنجه شیری گذشت	راضیم اکنون به پیری چو یوز
پیرزنی موی سیه کرده بود	گفتمش ای مامک دیرینه روز
موی به تلبیس سیه کرده گیر	راست نخواهد شدن این پشت گوژ

(گ: ۱۵۴)

عنصرالمعالی در باب نهم کتابش می گوید پیران در هنگام پیری جوانی کردن نتوانند و دیگر سر آن ندارند که با جوانان نشست و برخاست کنند و با آنان جوانی کنند. وی پسرش را نصیحت می کند: «بهره خویش به حسب طاقت خویش، از روزگار خویش بردار که چون پیر شوی، خود نتوانی. چنان که آن پیر گفت چندین سال خیره غم خوردم که چون پیر شوم، خوب رویان مرا نخواهند. اکنون که پیر شدم، خودم ایشان را

نمی‌خواهم و اگر توانی نیز خود نزید» (ق: ۵۶).

سعدی هم از زبان پیری که به پیرزنان رغبتی نشان نمی‌دهد و زنان جوان هم الفتی به او ندارند، آورده است: «پیرمردی را گفتند: چرا زن نکنی؟ گفت با پیرزنانم عیشی نباشد. گفتند جوانی بخواه چو مکت داری. گفت مرا که پیرم با پیرزنان الفت نیست، پس او را که جوان باشد با من که پیرم چه دوستی صورت بندد؟» (گ: ۱۵۶). این احتمال داده می‌شود که سعدی این سخن خود را از عنصرالمعالی گرفته باشد. زیرا در هر دو حکایت پیران اذعان کرده اند که الفتی ما بین زن و شوهر صورت نمی‌بندد زمانی که یکی به غایت جوان و زیبا و دیگری در نهایت پیری باشد. استفاده عنصرالمعالی از تشبیه در سخن و وجود طنز توأم با نیشخند در کلام سعدی، سخن آنان را تأثیر گذارتر کرده است.

- اجتناب از افشای اسرار

عنصرالمعالی بزرگترین هنر کاتب را در این اوصاف می‌داند: «زبان نگاه داشتن و سرّ ولی نعمت پیدا ناکردن و خداوند خویش را از هر شغلی آگاه کردن و فضول نابودن» (ق: ۲۱۳). سعدی در حکایتی که در آن از حسن میمندی، کاتب سلطان محمود غزنوی یاد می‌کند، به صفاتی که عنصرالمعالی برای یک کاتب برشمرده اشاره می‌کند:

«تنی چند از بندگان محمود گفتند حسن میمندی را که سلطان امروز تو را چه گفت در فلان مصلحت؟ گفت: بر شما هم پوشیده نباشد. گفتند: آنچه با تو گوید به امثال ما گفتن روا ندارد. گفت: به اعتماد آنکه داند که نگوییم. پس چرا همی پرسید؟

نه هر سخن که بر آید بگوید اهل شناخت بر سرّ شاه، سرخویشتن نشاید باخت

(گ: ۱۱۸)

عنصرالمعالی در باب هفتم از کتاب خود می‌گوید راز دل خویش را به هیچ‌کس نباید گفت. اگر سرّ دل خود را به کسی بازگویی، دیگر رازی در دل تو وجود ندارد چون

همگان از آن آگاهند:

«جز با خود راز خویش مگوی. اگر بگویی آن سخن را زان پس راز مخوان و پیش مردمان با کس راز مگوی که اگر چه درون سو سخن نیکو بود، از بیرون سو گمان به زشتی برند که آدمیان بیشتر به یکدیگر بد گمان باشند» (ق: ۴۶).

سعدی درباره خاموشی بهترین سخنان و نغزترین کلمات را دارد، مثلاً گفته است:

«هر آن سرّی که داری، با دوست در میان منه. چه دانی که وقتی دشمن گردد. هر گزندی که توانی به دشمن مرسان که باشد که وقتی دوست شود. رازی که نهان خواهی، با کس در میان منه گر چه دوست مخلص باشد که مر آن دوست را نیز دوستان مخلص باشد، همچنین مسلسل» (گ: ۱۸۸).

آن گاه با ابیاتی زیبا در وصف خاموشی همگان را به این صفت مهم ترغیب می سازد:

خاموشی به که ضمیر دل خویش
با کسی گفتن و گفتن که مگوی
ای سلیم آب ز سرچشمه بیند
که چو پر شد نتوان بستن جوی
سخنی در نهان نباید گفت
که بر انجمن نشاید گفت
(گ: ۱۸۸)

همچنین عنصرالمعالی در پند یازدهم از پنجاهای انوشیروان آورده است: «اگر خواهی راز تو دشمن نداند، با دوست مگوی» (ق: ۵۳). حفظ اسرار و فاش نکردن سرّ دل دیگران، امری است که هر دو نویسنده بر آن اتفاق نظر دارند ولی سخن سعدی به سبب روانی، زیباتر از سخن عنصرالمعالی است.

- مسامحه و مدارا با خلق

کیکاووس بن اسکندر به پسرش گیلان شاه توصیه می کند نباید از خبائتِ نفسِ بداندیشان در زندگی خود غافل بود و با بداندیشان درشت خوی، ستیزه‌گری صلاح نیست زیرا «آن افزونی جستن خود ایشان را افگند که همواره سبوی از آب درست نیاید

و با سفیهان و جنگجویان بردباری کن» (ق: ۱۴۸). تنها گروهی که آنان را شایسته ملاحظت و نرم خوئی نمی‌داند، گردن‌کشان هستند که توصیه می‌کند نباید در برابر ایشان سر تسلیم فرو آورد: «با گردن‌کشان گردن کش باش» (ق: ۱۴۹).

سعدی هم ملاحظت با دشمنان گردن‌کش را مذموم می‌داند، زیرا «دشمن به ملاحظت دوست نگردهد بلکه طمع زیادت گردد» (گ: ۲۰۹) و آن‌گاه در ایساتی نغز، همگان را به تواضع در برابر نرمخویان و تندی در برابر ستیزه‌جویان بر می‌انگیزد:

کسی که لطف کند با تو خاک پایش باش و گر ستیزه برد در دو چشمش آگن خاک
سخن به لطف و کرم با درشت خوی مگوی که زنگ خورده نگردهد به نرم سوهان پاک
(گ: ۲۰۹)

مضمون سخنان سعدی رنگ کلام عنصرالمعالی را دارد ولی به دلیل استفاده از شعر، سخنش زیباتر جلوه می‌نماید.

- در فواید خاموشی

عنصرالمعالی می‌گوید هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد. حتی عقیده دارد اگر سخن نیک در وقت گفته نشود بد جلوه خواهد کرد. پس به گیلان شاه تذکر می‌دهد که «با همه هنر جهد کن تا سخن بر جای گویی که سخن نه بر جای اگر چه خوب گویی، زشت نماید» (ق: ۷۸) و او را از گفتن سخنانی که بلوا و آشوب بر پا می‌کند، سخت نهی می‌کند: «از سخن کارفرای، خاموشی گزین که سخن بی سود همه زیان بود و سخن که از وی بوی هنر نیاید، ناگفته بهتر که حکیمان سخن را مانند به نبیذ کردند که هم ازو خمار خیزد و هم بدو درمان خمار بود» (ق: ۷۸). سعدی نیز حرف زدن موقعیتی مخصوص به خود دارد که اگر در غیر وقتش گفته شود، از ارزش گوینده خواهد کاست: «مجال سخن تا نبینی ز پیش / به بیهوده گفتن مبر قدر خویش» (گ: ۳۷) و در بیتی دیگر می‌گوید انسان غیر از سخن خوب، نباید حرفی زشت و یا سخنی دل‌آزارنده بر زبان بیاورد:

«خبری که دانی دلی بیازارد تو خاموش باش تا دیگری بیارد

بلبلا مژده بهار بیار خبر بد به بوم بازگذار

(گ: ۱۹۳)

عنصرالمعالی به استناد گفته «المرء مخبوء تحت لسانه»، آشکار شدن گوهر وجودی هر انسان را به سخن گفتن می داند: «مردم نهان است زیر سخن خویش (ق: ۴۴). سعدی هم می گوید:

چون نداری کمال و فضل آن به که زبان در دهان نگه داری

آدمی را زبان فضحیه کند جوزبی مغز را سبکساری

(گ: ۱۹۵)

عنصرالمعالی در این رابطه در باب هفتم گفته است: «خاموشی دوم سلامت است و بسیار گفتن دوم بی خردی. از آن که بسیار گوی اگر چه خردمند باشد، مردمان عامه او را از جمله بی خردان شناسند و اگر چه بی خرد کسی باشد، چون خاموش باشد، مردمان خاموشی او از جمله عقل دانند» (ق: ۴۸).

سعدی هم موافق با این سخن می گوید: «نادان را به از خاموشی نیست و گر این مصلحت بدانستی نادان نبودی» (گ: ۱۹۵)

سخنان سعدی درباره اختیار کردن سکوت و خاموشی بسیار زیباست. اگرچه عنصرالمعالی درباره «سخن نه بر جای» و «سخن کارفزای» مطالبی عالمانه عنوان می کند و حتی چنین سخنانی را به شراب مانند می کند و پرحرفی را از بی خردی می شمارد ولی سخنان سعدی به سبب محتوا و ذکر مضامین بدیع، هم چون «وقت سخن گفتن، خبر دل آزار، درس گرفتن از بهایم به خاطر خاموشی و رسوا شدن فرد به خاطر پرحرفی» حکیمانه تر و دل نشین تر جلوه می کند.

- دل نیستن به دنیا

عنصرالمعالی فرزندش را نصیحت می‌کند که این جهان فانی است و نباید به‌دنیا‌ی ناپایدار دل بست بلکه باید کرد زاد و توشه‌ای برای جهان باقی برداشت: «آگاه باش ای پسر که روز رفتن من نزدیک است و آمدن تو بر اثر من زود باشد، چه امروز تا در این سرای سپنجی باید که بر کار باشی و زادی و پرورشی را که سرای جاودان را شاید، برداری و سرای جاودانی برتر از سرای سپنجی است و زاد او از این سرای باید جست که این جهان چون کشتزاری است که از او کاری و از و دروی از بد و نیک و کس دروده خویش در کشتزار نخورد بلکه در آبادانی خورد و آبادانی این سرای باقی است» (ق: ۵). وی در ادامه با مثلی زیبا به فرزندش گوشزد می‌کند که باید همواره طبع شیر داشته باشد و در نخجیرگاه دنیا، دانش و نیکی را شکار کند تا در دنیا باقی ثمره و بهره خیر آن را ببیند: «نیک مردان در این سرای، همّت شیران دارند و بدمردان همّت سگان و سگ همان جا که نخجیر گیرد، بخورد و شیر چون بگیرد، به‌جای دیگر خورد و نخجیرگاه تو این سرای سپنجی است و نخجیر تو دانش و نیکی است. پس نخجیر ایدر کن تا وقت خوردن به سرای باقی آسان توانی خوردن» (ق: ۵).

سعدی هم که یک شب تأمل ایام گذشته می‌کرده و بر عمر تلف شده، تأسف می‌خورده و سنگ سراچه دل با الماس آب دیده می‌سفته است. ابیاتی در ناپایداری دنیا دارد که در آن تلاش می‌کند همگان را به جمع‌آوری ره توشه برای آخرت ترغیب کند؛ زاد راهی که باید پیشاپیش آن را فرستاد زیرا عمر هم چون برفی است که در برابر آفتاب تموزِ اجل قرار گرفته و تا چشم بر هم زنی، کوس رحلت زده خواهد شد. بنابراین باید بار سفر را آماده کرد:

هر دم از عمر می رود نفسی	چون نگه می کنم نماند بسی
ای که پنجاه رفت و در خوابی	مگر این پنج روز دریابی

خجل آن کس که رفت و کار نساخت	کوس رحلت زدند و بار نساخت
یار ناپایدار دوست مدار	دوستی را نشاید این غدار
نیک و بد چون همی بیاید مرد	خُنک آن کس که گوی نیکی برد
برگ عیشی به گور خویش فرست	کس نیارد ز پس ز پیش فرست
عمر برف است و آفتاب تموز	اندکی ماند و خواجه غره هنوز
ای تهی دست رفته در بازار	ترسمت پر نیاوری دستار
هر که مزروع خود بخورد به خوید	وقت خرمنش خوشه باید چید

(گ:۵)

سخنان سعدی در همه حال زیباست ولی هنگامی که از بی وفایی دنیا و فناپذیری آن سخن می گوید و از ساده دلی برخی که دل بر زخارف آن می بندند، مطالبی را بازگو می کند، چنان کلام آتشیش تأثیرگذار می شود که هر غفلت زده و خفته ای را بیدار می کند. هر دو نویسنده بر عمر تلف کرده تأسف می خورند و گوشه چشمی به سرای آخرت دارند.

- نرم خویی

عنصرالمعالی می گوید «اسکندر را پرسیدند که بدین کم مایه روزگار این چندین ملک به چه خصلت به دست آوردی؟ گفت: به دست آوردن دشمنان به تَلَطُّف و به جمع کردن دوستان به تعهّد» (ق:۱۴۰). بدین ترتیب وی نرم خویی با دشمنان و هم عهد شدن با دوستان را سبب به دست آوردن این همه سرزمین می داند. پاسخی که سعدی از اسکندر ذکر می کند، کاملاً متفاوت با نوشته عنصرالمعالی است؛ زیرا سعدی می گوید اسکندر اولاً توفیق الهی را در این امر دخیل می داند و سپس نیاززدن خلق و به نیکی یاد کردن از پادشاهان گذشته را سبب این امر عظیم می داند: «اسکندر رومی را پرسیدند، دیار مشرق و مغرب به چه گرفتی که ملوک پیشین را خزاین و عمر و ملک و لشکر بیش

از این بوده است، ایشان را چنین فتحی میسر نشده؟ گفتا: به‌عون خدای عزوجل هر مملکتی را که گرفتم، رعیتش نیازردم و نام پادشاهان جز به نکویی نبرد.

بزرگش نخوانند اهل خرد که نام بزرگان به زشتی برد
(گ: ۵۲-۵۱)

گویا سعدی این حکایت را از عنصرالمعالی گرفته است. در هر دو حکایت، بر نیازردن خلق تأکید شده است. اما سخن عنصرالمعالی به دلیل سجع متوازن آن زیباتر است.

- مراقب گفتار و کردار خود بودن

عنصرالمعالی: «اندر پادشاهی کارهای بزرگ عادت کن زیرا که پادشاه بزرگتر از همه کسی است. پس باید که گفتار و کردار وی بزرگتر از گفتار و کردار دیگران باشد تا نام بزرگ یابد» (ق: ۱۱۸).

سعدی:

اگر صد ناپسند آید ز درویش رفیقانش یکی از صد ندانند
و گر یک بذله گوید پادشاهی از اقلیمی به اقلیمی رسانند
(گ: ۱۶۰)

عنصرالمعالی بزرگی در گفتار را مد نظر دارد ولی سعدی با دید تعلیمی قوی تر، شوخی و یاوه گویی پادشاه را مذموم می شمارد.

- قناعت

عنصرالمعالی: «بدانچه داری قانع باش که قانعی دوم بی نیازی است» (ق: ۱۰۴).

سعدی: «توانگری به قناعت به از توانگری به بضاعت» (گ: ۱۵۴).

هر دو نویسنده قناعت را نوعی توانگری دانسته‌اند ولی سعدی با به کار بردن سجع در کلام، قناعت را بر هر ثروتی برتر می‌داند.

- موقعیت سخن را سنجیدن

عنصرالمعالی: «مادام مستمع را نگر. اگر مستمع نکته خواهد، نکته گوی و اگر فسانه خواهد، فسانه گوی که ندانی که عام خریدار چه باشند و چون قبول افتاد، باک مدار» (ق: ۱۶۱).

سعدی:

حکایت بر مزاج مستمع گوی اگر خواهی که دارد با تو میلی
هر آن عاقل که با مجنون نشیند نباید کردنش جز ذکر لیلی
(گ: ۱۵۹)

سخن سعدی گویا عصاره و برگرفته از کلام قابوس نامه است.

- غم پس از شادی

عنصرالمعالی: «هر شادی که بازگشت آن به غم است آن را به شادی مشمر» (ق: ۲۹).

سعدی:

غمی کز پیش شادمانی بری به از شادابی کز پیش غم خوری
(گ: ۲۱۳)

سخن هر دو نویسنده در مضمون یکی است ولی سعدی چون کلامش را در قالب نظم آورده است، دلشین تر جلوه می نماید.

- تعجیل در عقوبت مجرم

عنصرالمعالی: «عفو کردن خونی روا مدار. اگر مستحق خونی را عفو کنی، نیز بدان خون به قیامت شریک باشی و گرفتار» (ق: ۲۲۹).

سعدی:

خیبث را چو تمهّد کنی و بنوازی به دولت تو گنه می کند به انبازی
(گ: ۱۸۷)

گویا سعدی در سرودن بیت مذکور به کلام عنصرالمعالی نظر داشته است چون وی

مانند عنصرالمعالی دامنه عفو و بخشش شخص مجرم را تا قیامت گریبان گیر فرد دانسته است.

- لیاقت

عنصرالمعالی: «شمشیر کوتاه به دست دلیران دراز گردد» (ق: ۱۹).

سعدی: «کوتاه خردمند به که نادان بلند... نه هر چه به قامت مهتر به قیمت بهتر» (گ: ۱۵)
سخن سعدی در ضرب المثل فوق، گواه تأثیرپذیری از کلام قابوس‌نامه است.

- در افتادن با بزرگتر از خود

عنصرالمعالی: «مُشت زدن با درفش کار نادان است» (ق: ۶۹).

سعدی:

هر که با پولاد بازو پنجه کرد ساعد مسکین خود را رنجه کرد
باش تا دستش بیندد روزگار پس به کام دوستان مغزش بر آر
(گ: ۳۷)

در افتادن با بزرگتر از خود در نگاه هر دو نویسنده مذموم است. عنصرالمعالی این کار را نشانه نادانی و سعدی آن را صدمه زدن به خود دانسته است.

- دوستی بی جا

عنصرالمعالی: «بترس از دوستی که دشمن تو را دوست دارد که باشد که دوستی او از دوستی تو بیشتر باشد» (ق: ۱۴۰).

سعدی هم گوید:

بشوی ای برادر از آن دوست دست که با دشمنانت بود هم‌نشست
(ق: ۱۸۵)

سخن سعدی با وجود تأثیر پذیری از کلام عنصرالمعالی، به خاطر وزن و آرایه جناس و تضاد زیباتر جلوه می نماید.

- درخواست کمک از سفله

عنصرالمعالی: «در آب مردن به که از فزغ زنهار خواستن... از گرسنگی بمردن به از آن که به نان فرومایگان سیر شدن» (ق: ۵۲).

سعدی: نان خود خوردن و نشستن به که کمر شمشیر زرین به خدمت بستن.

به دست آهن تفته کردن خمیر به از دست بر سینه پیش امیر

(گ: ۴۸)

هر دو نویسنده ابراز نیاز به سفلگان را بسیار مضموم دانسته اند ولی در سخن عنصرالمعالی می توان اوج بیچارگی و نداری را حس نمود.

- شناخت خداوند

عنصرالمعالی: «شناسنده خدای آنکه باشی که ناشناس شوی» (ق: ۱۱).

سعدی:

ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

این مدعیان در طلبش بی خیرانند کان را که خبر شد خبری باز نیامد

(گ: ۳)

سخن سعدی با عنصرالمعالی در مضمون یکی می نماید ولی شعر سخن گستر شیراز به خاطر داشتن آرایه ادبی ماندگار و تأثیر گذار جلوه می نماید.

- گشاده رویی

عنصرالمعالی: «تلف در حاجت خواستن، دوم شفیع است که اگر حاجت بدانی خواستن، بی قضای حاجت باز نگردی و حاجت تو روا شود» (ق: ۱۵۴).

سعدی:

به حاجتی که روی تازه روی و خندان رو فرو نبندد کار گشاده پیشانی

(گ: ۹۱)

گشاده رویی اصلی سازنده در پیشبرد امور است که هر دو نویسنده به خوبی به آن اشاره کردند. سعدی به خاطر رعایت ایجاز در کلام، سخنش را تأثیرگذارتر کرده است.

- تأمل قبل از سخن گفتن

عنصرالمعالی: «در سخن گفتن و سخن گزاردن آهستگی عادت کن و اگر از گران سنگی و آهستگی نکوهیده‌گردی، دوست تر دار از آنکه از سبکساری و شتاب زدگی ستوده گردی. هر چه بگویی نااندیشیده مگوی و همیشه اندیشه را مقدم گفتار دار تا بر گفته پشیمان نشوی که پیش اندیشی دوم کفایت است» (ق: ۴۶).

سعدی:

سرخندان پرورده پیر کهن	بیندیشد آنگه بگوید سخن
مزن تا توانی به گفتار دم	نکوگوی گر دیر گویی چه غم
بیندیش و آنگه برآور نفس	وزان پیش بس کن که گویند بس
به نطق آدمی بهتراست از دواب	دواب از تو به گر نگویی صواب

(گ: ۱۰)

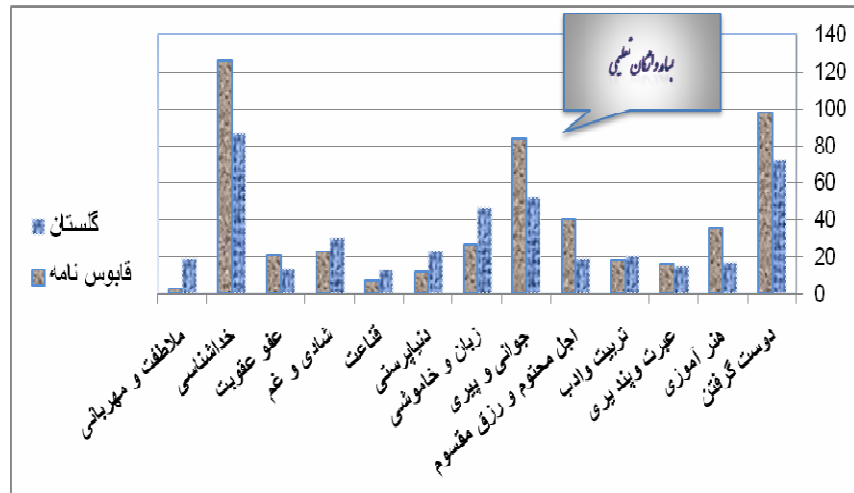
پیشه کردن آهستگی هنگام سخن گفتن در کلام عنصرالمعالی جای خود را به تأمل و اندیشه در اشعار سعدی داده است. تأثیر کلام عنصرالمعالی در ابیات سعدی آشکار است.

در پایان لازم است بگوییم تعداد حکایات قابوس‌نامه «۴۹» و تعداد حکایات گلستان «۱۷۹» مورد است. با این توضیح، قابوس‌نامه از حیث تعدد حکایات، حدود یک سوم حکایات گلستان را داراست و می‌توان چنین استنباط کرد که سعدی برای تفهیم کلام خود و تأثیرگذاری بیشتر آن هم چنین دادن درس اخلاق به دیگران، از حکایت سودجسته است. به کاربردن این همه حکایت و بیان مقصود خویش از طریق آن، نشان توانایی سعدی در سخنرانی و نویسندگی است زیرا وی حکایت بر مزاج مستمع می‌گوید و سخنش موعظه صرف و خشک نیست. هم چنین تعداد ابیات قابوس‌نامه ۴۹

بیت و چهار مصراع است که حدود ۴۰ بیت و یک مصراع از خود اوست و باقی ابیات از شعرای گمنام و شعرای صاحب نام همچون بوشکور بلخی، فرخی، قمری گرگانی و عسجدی است. عنصرالمعالی برای بیان مضامین تعلیمی و آموزه‌های اخلاقی از قالب های شعری هم چون رباعی (۱۸)، مفردات (۱۳) و تک مصراع (۴)، سود جسته است. تعداد ابیات گلستان ۱۱۲۹ بیت است که علاوه بر دلالت بر قدرت شاعری سعدی، حکایت از آن دارد که وی از شعر در حیطه نثر کمک می‌گیرد و نثر خود را هم در میدان شعر وارد می‌سازد. سعدی هم برای آموزه های تربیتی و اخلاقی از قالب هایی هم چون مفردات (۲۶۵)، قطعه (۲۶۵)، مثنوی (۸۶)، رباعی (۹)، غزل کوتاه (۴)، و دو بیتی (۱) سود برده است. همان طور که مشاهده می‌شود عنصرالمعالی بیشتر اشعار خود را در قالب رباعی گفته و بیشتر اشعار سعدی هم در قالب مفردات آمده که شاید به علت اختصار و ایجاز و منطق ساده او باشد. اما نباید فراموش کرد که عنصرالمعالی از جهت آوردن شعر در حین نثر، بر سعدی تقلید زمانی دارد. برخی از واژگانی که عنصرالمعالی و به تبع آن سعدی در قالب مضامین تعلیمی از آن ها سود جسته اند، به قرار زیر است:

واژگان تعلیمی ساز	دوسل گرفتن	آموزی	بهران و بند پوی	زیور داد	آبل مجموع و رزق مفهوم	جانی و پیری	زبان و خاموشی	دنیای پستی	قافیه	شادی و غم	عفو عفوین	خداشناسی	ملاطفت و مهربانی
گلستان	۷۲	۱۷	۱۵	۲۰	۱۹	۵۲	۴۷	۲۳	۱۳	۳۰	۱۴	۸۶	۱۹
قابوس نامه	۹۸	۳۶	۱۶	۱۸	۴۰	۸۴	۲۷	۱۲	۷	۲۳	۲۱	۱۲۶	۳

بسامد واژگان تعلیمی



همان گونه که ملاحظه می شود، بالاترین مباحث آموزه های تعلیمی قابوس نامه و گلستان، درباره توحید و خداشناسی است. سپس تعلیمی راجع به دوست گرفتن و رعایت شرایط موسم جوانی و پیری، رده بعدی را به خود اختصاص می دهد. مضامین تعلیمی هم چون عطف و قناعت در قابوس نامه، بسیار کمتر از دیگر موارد تعلیمی مذکور به کار رفته است. گلستان سعدی هم مضامین تعلیمی مانند قناعت و عفو و بخشش را کمتر از موارد یاد شده به کار برده است. گویا دغدغه هر دو نویسنده، حول محور مباحث خداشناسی می گردد و در عصر هر دو نویسنده به علت وجود حکام جور، عفو و بخشش جایگاه در خور توجهی نداشته و گرنه از دید نویسنده ادیبی چون عنصرالمعالی و سخنور ماهر و دلسوزی چون سعدی، این فضیلت اخلاقی پنهان نبوده است.

۶. وجه اشتراک گلستان با قابوس نامه

- هر دو برای تعلیم و آموزش مسائل اخلاقی و حکمی و پند و تربیت نوشته شده اند.
- سخنان عنصرالمعالی و سعدی در بیان مضامین تعلیمی ساده و به دور از هر گونه

اغراق و ابهام است.

- هر دو اثر متشورند ولی از نظم نیز بهره گرفته‌اند.

- گاهی اوقات عنصرالمعالی و سعدی در یک عبارت چند آموزه اخلاقی و تربیتی را می‌گنجانند.

۷. وجوه افتراق گلستان با قابوس نامه

- سعدی از اشعار و ابیات بیشتری برای مضامین اخلاقی و تربیتی استفاده کرده است.

- پندهای عنصرالمعالی صریح و مستقیم و موعظه‌های سعدی طنز آلود و گاه

نیشدار است و «داروی تلخ نصیحت را به شهد ظرافت درآمیخته» است.

- پیام‌ها و تعالیم عنصرالمعالی حکیمانه است ولی آموزه‌های تربیتی سعدی به

شیوه‌ای هنرمندانه و با به کار بردن آرایه‌های ادبی، لطیف تر و دل‌نشین تر شده است.

- سعدی ارزش‌ها و مضامین والای اخلاقی را در وجود اشخاص موجود در

حکایت‌هایش گنجانده است و به طور غیر مستقیم به موعظه و نصیحت می‌پردازد تا

از این مجرا تأثیر کلام خویش را مضاعف کند و نتیجه و قضاوت و تأمل در این باره را

به خواننده وا گذارد.

- پندهای عنصرالمعالی بیشتر اوقات مفصل و مطوّل است ولی سعدی موجز و

مختصر موعظه‌اش را بیان می‌نماید.

- سعدی شیرین سخن، بسیار بیشتر از عنصرالمعالی در بیان آموزه‌های حکمی از

ضرب‌المثل و امثال و حکم سود می‌جوید.

- غالب سخنان سعدی، در قالب حکایت بیان شده است و پند سعدی به این دلیل

تأثیرگذاری زیادی دارد.

- «سعدی معلومات و تجربیات خود را با رنگ و بوی دینی مطرح می‌کند، حال آن‌که

عنصرالمعالی اگرچه به این امر اشاره ای سطحی دارد، غالباً در بیان نصایح آن را به فراموشی می سپارد. به عبارت دیگر، تجربیات عنصرالمعالی بیش از معلومات او ولی دانش سعدی با صبغه دینی و عقیدتی، مسلط بر تجربیات وی است» (نظری، ۱۳۸۱: ۱۷۷).

- سعدی در رساندن پیام خود به خواننده با محتوایی عالی و مضامینی برتر، گوی سبقت را از عنصرالمعالی ربوده است ولی از یاد نبریم که عنصرالمعالی در به کار بردن نثر توأم با نظم، حق تقدم بر سعدی دارد.

- بیشتر آموزه های سعدی، از آرایه ها و ترفندهای ادبی برخوردار است.

۸. نتیجه

بسیاری از مفاهیم تعلیمی و مضامین اخلاقی در قابوس‌نامه عنصرالمعالی و گلستان سعدی با هم شبیه و در پاره ای اوقات یکی می شود و اگر تفاوت اندکی دیده می شود، در اثر تفاوت لفظ و واژه است. بسیاری از حکایات ذکر شده در گلستان، با برخی از عبارات قابوس‌نامه پیوند معنایی و پیامی و واژگانی دارد. قابوس‌نامه از حیث تعدد حکایات، حدود یک سوم حکایات گلستان را داراست که این خود نشان از توانایی سعدی در سخنرانی و نویسندگی می دهد: هم چنین از آن جا که تعداد ابیات قابوس‌نامه چهل و نه بیت، در برابر هزار و صد و بیست و نه بیت در گلستان است، می توان به قدرت شاعری سعدی پی برد زیرا وی از شعر در حیطه نثر کمک می گیرد و نثر خود را هم در میدان شعر وارد می سازد. یعنی، کلامش منظوم منشور و بالعکس منشور منظوم است. از جمله مضامین والای اخلاقی که به نظر می رسد سعدی در نگارش و ثبت و ضبط آن ها تحت تأثیر قابوس‌نامه باشد می توان به مواردی هم چون تعلیم آیین دوست گرفتن، تحصیل هنر و خرد، عبرت و پند گرفتن، پرهیز از همنشین بد، تربیت پذیری، اجل محتوم و رزق معلوم، اغتنام فرصت و قدر ایام جوانی را دانستن،

اجتناب از افشای اسرار، مسامحه و مدارا با خلق، فواید خاموشی، دل نبستن به دنیا و نرم خویی و... اشاره کرد.

منابع

- ۱- حقیقت، عبدالرفیع. (۱۳۶۸). فرهنگ شاعران زبان پارسی، تهران: سخن.
- ۲- خزائلی، محمد. (۱۳۶۹). شرح بوستان، تهران: جاویدان.
- ۳- دشتی، علی. (۱۳۴۴). قلمرو سعدی، تهران: اساطیر.
- ۴- رضائی، محسن. (۱۳۶۱). گلستان چهار زبانه، تهران: پدیده.
- ۵- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۱). یادداشت‌ها و اندیشه‌ها، تهران: اساطیر.
- ۶- رزمجو، حسین. (۱۳۷۰). انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، مشهد: آستان قدس.
- ۷- سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۷۴). کلیات سعدی، با مقدمه اقبال آشتیانی، تهران: اقبال.
- ۸- صفا، ذبیح الله. (۱۳۵۱). تاریخ ادبیات در ایران، تهران: دانشگاه تهران.
- ۹- عنصرالمعالی، کیکاووس. (۱۳۴۵). قابوسنامه، تصحیح غلام حسین یوسفی، تهران: علمی.
- ۱۰- قمشه ای، حسین. (۱۳۸۱). ۳۶۵ روز با سعدی، تهران: سخن.
- ۱۱- موحّدی، محمد رضا. (۱۳۷۷). سلسله سخنوران، تهران: نوین.
- ۱۲- نظری، جلیل. (۱۳۸۱). مضامین مشترک قابوس نامه و آثار سعدی، فصلنامه علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، صص ۱۷۵-۱۸۵.
- ۱۳- وصال، حسین. (۱۳۴۹). معجزات شعر و سخن پارسی، تهران: پدیده.